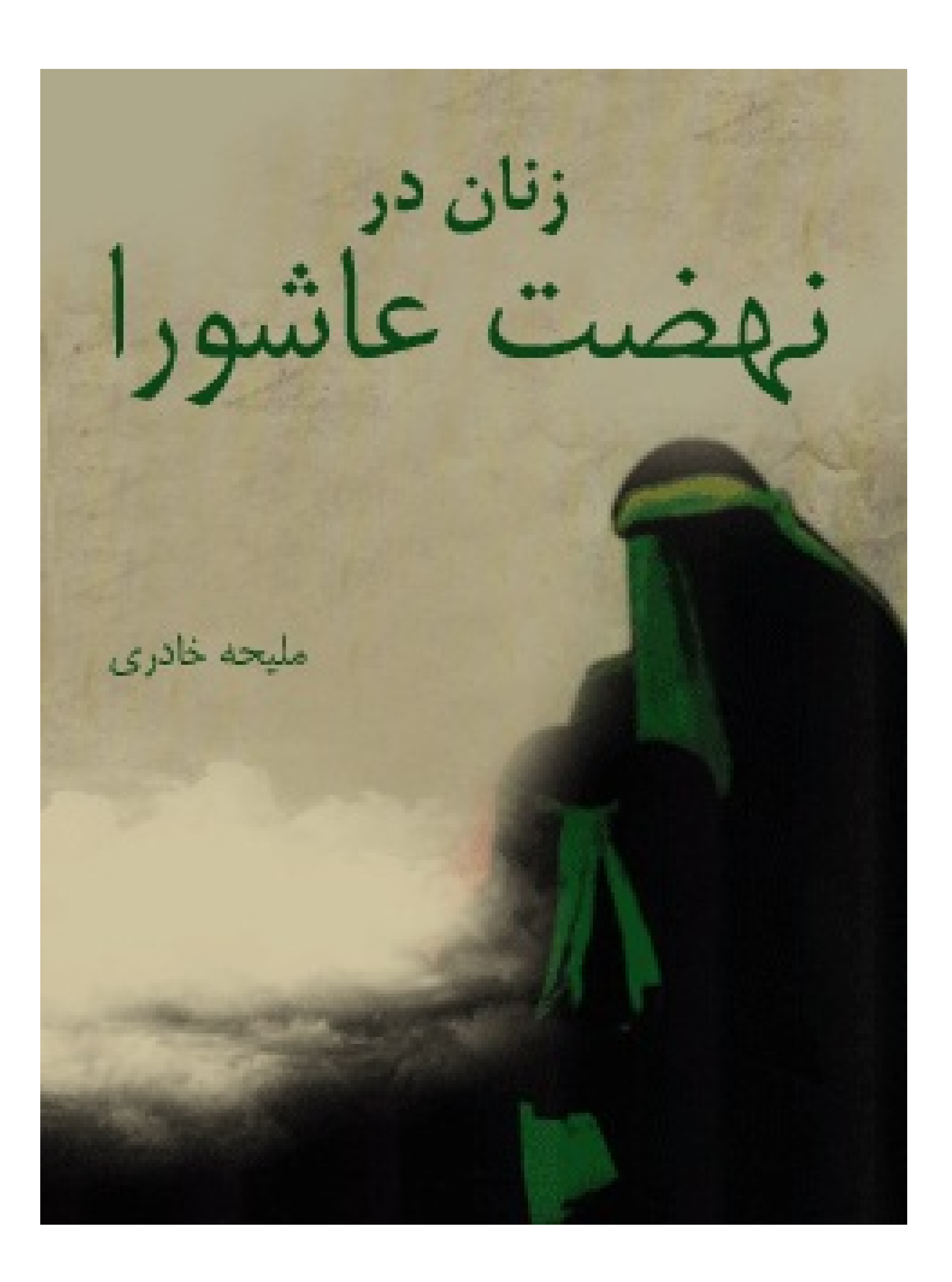

زنان در
نهضت عاشورا
ملیحه خادری



زنان در نهضت عاشورا

نویسنده:

ملیحه خادری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زنان در نهضت عاشورا

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: خادری، ملیحه

عنوان و شرح مسئولیت: زنان در نهضت عاشورا [منبع الکترونیکی] / ملیحه خادری

ناشر: ملیحه خادری

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۰ بایگانی: KB۷۱.۷)

موضوع: زنان

قیام عاشورا

دیباچه

در اسلام شأن و منزلت زن بسان مرد عظیم است، و خداوند در آیات متعدد قرآنی به این مهم اشاره فرموده است. چرا که خیل انسان ها، به وجود آمده از یک زن و یک مرد به نام آدم (ع) و حوّا (س) است چه مؤمن و چه کافر همه از یک پدر و مادر به دنیا آمده اند. فقط بر اساس حکمت، موهبت های خاصی به مرد و زن بر اساس ظرفیت هایشان عطا شده است؛ مثلاً بعضی لطافت ها و ظرافت ها در جنس زن از طرف پروردگار به ودیعه گذارده شده که در مردان کمتر به چشم می خورد.بنابراین، در اصل کرامت انسانی، زن و مرد یکسانند و آن ها که مقام والای زن را تحقیر می کنند، از تعالیم عالی اسلامی بهره ای نبرده اند، قبل از اسلام به اقتضای جاهلیت جسم زن را زنده زنده به خاک می سپردند. به گمان این که دل تنگ می شدند و از این عار، روی از قوم خود پنهان می داشتند و به فکر می افتادند که آیا دختر را با ذلت و خواری نگه دارند، یا زنده به خاک گور کنند. البته قرآن می فرماید: «عاقلان آگاه باشند که آن ها بسیار بد می کردند».و هنوز هم هستند کسانی که این موجود لطیف و موهبت بزرگ الهی، موجب آرامش خاطر و مودّت و رأفت، عالی ترین مراتب دوستی و صفا را به بازیچه ای مبدل کرده و او را ملعبه دست هوسرانان بی مروّت قرار می دهند. این گونه بهره برداری

خودخواهانه،نمونه ای دیگر از همان جاهلیت است که شکل مدرن به خود گرفته و هستی پرارزش زن را به کالا-یی فاقد ارزش مبدل کرده است و از این اشرف مخلوقات (انسان) موجودی پوچ و بی هویت ساخته است، مگر نه این است که زن هرزه در روزگار امروز در هر جامعه و هر طرز فکری که باشد، حتی در نزد مردان هرزه، کالا-یی یک بار مصرف تلقی می شود، این وضع نابسامان جامعه مدرن امروز در مورد زن، بهتر از زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت نیست!استفاده ابزاری از زن در امور مختلف اجتماعی از قبیل: تبلیغات، سینما، و حتی به کارگیری در اشتغال ها بدون رعایت کرامت های والای انسانی او که متأسفانه در بعضی جوامع اسلامی هم دیده می شود، یک نوع نابود ساختن زنان است.آن ها که شخصیت والای زن را از وی ستانده اند و او را پست و حقیر و لجام گسیخته در تصرف بی چون و چرای مردان هرزه قرار داده اند. در حقیقت مهر عدم بر وجود زن زده اند، آیا این گونه نگرش به زن چه تفاوتی با نگاه به کالاهای مصرفی دارد؟ارزش زن به همت والای او بستگی دارد که خویشتن را بشناسد و با درک شخصیت خود به هویت ارزشمند انسانی خویش که در قرآن بدان اشاره شده، پی ببرد، و بفهمد که در مرتبه ای واحد با مردان قرار دارد؛ به شرط آن که مسئولیت خود را بداند و در زندگی به آن عمل کند. قرآن مجید به شکل همطراز و مساوی با مرد بیان واقعیت کرده : مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان مؤمن و زنان مؤمن، و مردان و زنان اهل طاعت

و عبادت، و مردان و زنان راست گوی، و مردان و زنان صابر، و مردان و زنان خدا ترس خاشع، و مردان و زنان خیرخواه مسکین نواز، و مردان و زنان با حفاظ خوددار از تمایلات حرام، و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار کنند، خدا بر همه آن ها مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.خلاصه، طبق رهنمود قرآن، زن برای رسیدن به قله منیع شرافت چیزی از مرد کم ندارد، بلکه در تکامل بشر، نقش ارزنده تر از مرد دارد، زیرا مردان برجسته تاریخ از دامان زنان پاک دامن به اوج کمال رسیده اند. بسیارند زنان تکامل یافته در طول تاریخ، که کمال و عظمت خود را بر مردان تحمیل کرده اند:آسیه بنت مزاحم، همسر مؤمنه و خداپرست فرعون، نمونه ای از آن ها است. وقتی صندوق کودک (موسی) را در آب دید، فرعون اراده کرد تا بچه را بکشد، آسیه مانع شد و گفت: تو گفتی هر کودک زیر یک سال را هر کجا یافتند بکشند! و حال آن که این کودک از یک سال بیشتر دارد، اگر او را بکشی تو را سرزنش خواهند کرد.این بانوی بزرگ، با ایفای نقش خود، زمینه ساز نهضتی بزرگ شد که توسط موسی (ع) مسیر اجتماع را دگرگون ساخت، مبارزه با فرعون ها برای رسیدن به کمال وعزت انسانی از دست رفته! گفت: مبادا آن شود که منجّمان گفته اند، این پسر همان باشدکه تاج و تخت ما را نابود کند؟ آسیه با خون سردی گفت: نگران نباش کسی را که ما دردامان خودمان پرورش دهیم، هرگز آن نمی شود!زن از منظر اسلام، دارای شخصیت انسانی آزاد است، آزاد در عقیده و در تصرف امور مالی که هر دو به

منزله سنگ زیر بنای اصلاحات اجتماعی و زندگانی است.پس در ایدئولوژی اسلامی، زن هم به مثل مرد مسئول و مکلّف است. بلکه زودتر از مردان به این کمال می رسد، که خداوند او را در نه سالگی شایسته واگذاری مسئولیت دانسته است و مردان را در پانزده سالگی! کدامین شریعت و کدام طرز تفکر به اندازه اسلام به زن کرامت بخشیده؟ نقل داستان با شکوه مریم (س) آن بانوی پاک دامن، ساره،هاجر و حتی بلقیس (ملکه ای از دودمان پادشاهان کشور سبأ در زمان حضرت سلیمان بن داود) که به تعبیر قرآن کریم در مقابل پیامبر خدا (سلیمان) سر تسلیم فرود آورد،این ها همه حاکی از شخصیت پردازی اسلام به جنس زن است و این داستان ها دلالت برظرفیت های بالای انسانی زن دارد.چه کسی می تواند نقش ایثار خدیجه (س) را در پیشبرد اسلام انکار کند؟ او مصداق آیه شریفه قرآنی: (فضل الله المجاهدین باموالهم و انفسهم...) است.با پیدایش اسلام، زنان قدم به قدم مثل مردان بلکه جلوتر از مردان؛ درصحنه های مختلف سیاسی اسلام حضور فعال داشته اند، خدیجه کبری (س) اولین زنی بود که اسلام آورد، و سمیه اولین کسی بود که در راه اسلام شهید شد.این رکورد و افتخار همیشه برای زن خواهد ماند، هم در اسلام آوردن و هم درحفظ و حراست از آن؛ یعنی شهادت، از مردان پیشی گرفته اند! در مقام شامخ خدیجه (س) همین بس که جبرئیل پیام آور الهی بر او سلام می فرستاد.هیچ ممنوعیت شرعی برای حضور فعال زنان در عرصه های مختلف که احساس تکلیف شود، وجود ندارد.حضور فعال زنان در نماز عید در زمان پیامبر و یا حضور چشم گیر در غزوه ها و مداوای زخم دیدگان و آب رسانی و

پشتیبانی از رزمندگان در صدر اسلام تجربه شده است.البته باید خاطر نشان نمود که این حضورها با رعایت شئونات کمالی زنان صورت می گرفته است.خانمی از پغمبر سؤال کرد: اگر زنی پوششی نداشته باشد که خود را بپوشاند آیا مانعی ندارد که از منزل بیرون بیاید و در امور خیر اسلامی شرکت کند؟! پیامبر (ص) فرمود: نه، نمی تواند بدون پوشش بیرون بیاید، باید دوستش او را از لباس های خود بپوشاند. آن گاه در کارهای خیر و در دعوت مؤمنان حاضر گردد.شجاعت زنان در غزوات پیامبر چیزی نیست که در تاریخ مخفی مانده باشد؛ زیرا تاریخ اسلام سرشار است از رشادت ها و ایثارگری های بانوان، سرگذشت نسیبه (ام ّعامر) بسیار شنیدنی است: در جنگ احد برای آب رسانی در معرکه حضور یافته بود، لشکراسلام پیروز شده بود، ناگاه ورق برگشت (به خاطر سهل انگاری مسلمانان) پیروزی به شکست مبدل شد با حمله غافلگیرانه خالد خیلی ها فرار کردند، مثل عثمان و عمر...ولی نسیبه مثل شیر غرش می کرد، و مدام از پیامبر دفاع می کرد، و چون شمع دور وجود پیامبر می گردید.پیامبر در حق او دعا کردند، که خدا او را در بهشت ملازم حضرتش قرار دهد.منظره دفاع جانانه این زن شجاع از پیامبر آن چنان بود که حیرت آور بود؛ زیرا باشمشیر بر دشمن حمله می کرد، دشمنی که پسرش را مجروح ساخته بود و با ضربه ای محکم به ساق پایش، وی را نقش بر زمین ساخت! پیامبر از این همه جسارت به خنده افتاد، به طوری که دندان های عقب ایشان آشکار شد «فضحک حتی بدت نواجذه» در صورتی که خنده های پیامبر از حد تبسّم تجاوز نمی کرد.پیامبر در تمجید این بانوی فداکار فرمودند: مقام نسیبه

در احـد، بالاـتر بود از مقـام فلاـنی و فلانی.پایـداری خـانمی دیگر به نام حمنه (حمن) خواهر عبـدالله بن جحش، خواهر زینب همسـر پیامبر را ببینیـد!خدمت پیامبر (ص) رسـید، در حالی که دایی و برادر و شوهرش در احد شـهید شده بودند، پیامبر (ص) فرمودنـد: ای حمنه! این را به حساب خـدا بگـذار (احتسبی هـذا) کنایه از این که کسـی از تو کشـته شـده.حمنه با قلبی آرام و خـاطری جمع گفت: چه کسـی را؟ ای رسول خـدا؟ فرمود:دایی ات حمزه را!دایی ام حمزه را؟! مگر او را کشـته انـد؟! فرمود: آری. حمنه با انـدوه فراوان و آه سـردی گفت: (انالله وانا...) بار دوم پیامبر فرمودنـد: باز هم به حساب خـدا بگذار! عرض کرد که را؟ فرمود: برادرت عبـدالله را! حمنه، پس از استرجاع گفت: خدای رحمتش کند، شـهادت گوارایش. برای بار سوم فرمود: به شمار آر! گفت که را؟ فرمود: شوهرت مصعب را؟ بی اختیار گریست و قطره های اشک بر گونه های مقاومش فرو ریخت، با قلبی آکنده ازحزن و اندوه برای شوهرش دعا کرد و خود را به رضای خدا تسلیم نمود.این گونه استقامت در مقابل مصیبت ها در جنگ ها از قِبَل زنان بسیار است.حضرت فاطمه زهرا (س) نیز در جنگ احد با چهارده نفر دیگر برای مداوای زخمی ها و ملاقات پیامبر به معرکه احد آمدند.صفیّه خواهر حمزه، عمه بزرگوار پیامبر در غزوات شرکت فعالی داشت، در جنگ خندق چشـمش به جاسوسـی از یهودیـان افتاد. مردی به نام حسّان از مسـلمانان کنار صـفیّه بود، به او گفت: حسابش را برس! گفت: مگر به تنهایی می شود؟ صفیّه خونش به جوش آمد، ستون خیمه را برداشت، چنان با او نبرد کرد، که بالاخره

او را کشت! و با فداکاری خود ثابت کرد، او نخستین زنی است که مردی را به خاک و خون افکنده است.دلیری او آن چنان پیامبر را به خنده واداشت که پیامبر (ص) را تا آن زمان آن گونه خندان ندیده بودند.پیامبر اسلام (ص) به این زنان فرمودند: برای شما هم مکانی مثل مردانتان در بهشت است.با ذکر این مقدمه نسبتاً طولانی روشن است که زنان در طول تاریخ اسلام در پرتو حمایت های همه جانبه اسلام عزیز نه تنها نقش بیدار کننده، تأیید کننده، و آرام کننده مردان فداکار و مجاهد را داشته اند، بلکه خود با حضور آگاهانه جایگاه اصلی خود را در تاریخ به اثبات رسانیده اند.

جایگاه زنان در نهضت عاشورا

اشاره

اکنون به نقش زنان والامقام و حماسه ساز در عاشورا و نهضت امام حسین (ع) خواهیم پرداخت:

زنی که ثروت خود را در راه نهضت عاشورا بخشید

ماریه دختر منقذ، معروف به عبدیه بصریه، خانه اش محل ألفت شیعیان بود که در آن جا بحث علمی می کردند، و مذهب امامیه (شیعه اثنی عشری) را رواج می دادند، او در امتداد همان رسالتی که خدیجه (س) در بذل ثروت خود در راه نشر اسلام کوشید، قدم برداشت، این بار ماریه ثروت خود را در خدمت نهضت عاشورا قرار داد. او که همسر و فرزندانش در رکاب حضرت علی (ع) در واقعه جمل شهید شده بودند، از این رو، در راه به ثمر رسیدن نهضت امام حسین (ع) از هیچ بذل و بخششی ابا نمی کرد، و گاهی هم با گریه های احساسی خود مردان را به یاری امام حسین (ع) تشویق و تحریض می کرد.درست از وقتی که معاویه به درک واصل شد و یزید سلطنت استبدادی و موروثی پدر را به دست گرفت، و امام حسین (ع) هم سر ناسازگاری و مبارزه با یزید را در دستور کار خود قرار دادند، از همان بدو حرکت از مدینه از حضور زنان و اهل بیت در کاروان به عنوان مکمّل و تمام کننده نهضت یاد می کردند.و در این راستا، اهل بیت: خود را به عنوان یار و یاور اصلی خویش به همراه بردند، و هیچ کس نتوانست امام را از این مهم منصرف کند؛ زیرا اراده خدا بر این بود که اهل بیت (ع) با اسارت خود مراحل تکمیلی و جاودانگی نهضت خونبار عاشورا را به انجام برسانند.

طوعه بانویی که یک تنه جور مردان کوفه را بر دوش کشید

در این میان، زنان آزاده دیگری هم بر حسب تکلیف الهی خود در این نهضت حضور پیدا کرده و نقش زرین فداکاری های خودشان را با تارُک مقدس نهضت به یادگار گذاردند، از آن

جمله «طوعه» بود.نهضت با حرکت امام حسین (ع) از مدینه به مکه آغاز شد، امام برای بررسی و تحقیق دعوت کوفیان، سفیری شجاع به نام مسلم بن عقیل (ع) بر کوفه فرستاد، تا از نزدیک اوضاع کوفه را برای امام گزارش دهد.در ابتدا عده بسیاری از مردم با مُسلم بیعت کردند و مسلم بر آن اساس، نامه ای برای امام (ع) نوشت تا امام به کوفه بیایند. ولی با تهدید عبیدالله مردم خیلی زود، رنگ عوض کردند و هویت اصلی خود را به نمایش گذاردند. آن قدر بی وفایی کردند که شبانگاهی مُسلم پس از نماز خود را تنهای تنها دید، نه رفیقی نه منزلی، غریب و آواره کوچه های کوفه شده بود، درست وقتی که او بود و تنهایی اش و سکوت و خفقان شب کوفه،از بس از این کوچه به آن کوچه رفته بود، خسته شده بود، به دیواری تکیه کرد تا اندکی استراحت کند، آن دیوار، خانه زنی بود به نام طوعه، او مؤمن پرهیزگاری بود که باید نقش تاریخی خود را در این شب تاریک ایفا کند.او منتظر پسرش بود، مسلم به وی سلام کرد. پس او جواب مسلم را داد. البته باسنگینی و وقار و مواظبت! سپس گفت: چه حاجتی داری؟ مسلم گفت: کمی آب بده (اسقنی ماءً) او مقداری آب آورد و مسلم نوشید. اما مسلم هم چنان ایستاده بود! طوعه گفت: مگر آب نخوردی؟ فرمود: چرا! گفت پس چرا نمی روی به سوی اهل و عیالت.این جا که ایستادی قدری برای من زشت است، اما مسلم سکوت کرد. زن گفتارش را دوباره تکرار نمود، باز سکوت کرد. مرتبه سوم قدری فریاد کشید: پناه بر خدا، من راضی نیستم

نزد خانه من بنشینی! (انی لااحل لک الجلوس علی بابی!) این جا دیگر مسلم چاره ای نداشت، باید می رفت، اما با صدای حزینی گفت: من را در این شهر نه اهل وعیالی است نه خانه ای و نه کاشانه ای، آیا می شود امشب مرا پناه بدهی و میهمان کنی ؟ فردا می روم! در این هنگام طوعه فهمید که این مرد غریب است، سؤال کرد: کیستی؟ فرمود: من مسلم بن عقیل هستم، این مردم دروغ گو مرا فریب داده اند، پیمان شکنی کرده اند! طوعه در نهایت بُهت زدگی و دهشت گفت: راستی تو مسلم هستی؟ طوعه خوب می دانست این میهمانی و پناه دادن به قیمت سنگینی تمام خواهد شد، اما فرصت رامغتنم شمرد، بار خدایا، این من و میزبانی نماینده حسین بن علی (ع)؟ من کجا و سفیرنهضت حسین کجا؟گر خانه محقّر است و تاریک بر دیده روشنت نشانم خانه را برای او آماده کرد و به وی غذا داد؛ ولکن ناراحتی مسلم و نگرانی اش از اوضاع اجازه نمی داد غذا بخورد، حتی مختصری! بعد از ساعتی چند پسرش که انتظارش را می کشید آمد، صدا زد: مادر آیا مهمانی در خانه داری؟ گفت: آری، اما به تو نمی گویم، کیست. مگر قول بدهی و قسم بخوری که افشا نکنی!او قول داد و قسم خورد که کتمان کند و به کسی خبر ندهد، و رازداری کند.مسلم شب را در این خانه در تفکر قضایای به وجود آمده سپری کرد، ناراحت از اوضاع و ناخرسند از حوادث؛ لکن با خواندن قرآن و دعا و ثنا به مصاف این وضع دردناک رفت، طوعه این زن فهیم و دانا، خدا را شکر کرد بر این نعمت بزرگ، این را توفیق بزرگی برای

خود می دانست؛ اما پسرش بلال افکار شیطانی در سر داشت. او می دانست همه جا سخن از مسلم و دستگیری او است. رؤیای جایزه در سر داشت. او بر عکس مادرش فرصت شیطانی را مغتنم شمرد. و البته نفسش این عمل را برایش زیبا جلوه می داد،جایزه، پول، ثروت و...همه چیز با یک افشا کردن جای مسلم، تحقق می یابد؛ خیلی سریع شیطان در اواثر گذارد. صبح زود بیرون رفت و به ابن زیاد امیر کوفه خبر داد، لشکر دور خانه طوعه را گرفتند، «طوعه» ادای ِوظیفه کرده بود و از امتحان سرافراز بیرون آمده بود، نامش درتاریخ جاودان شد، زیرا در آن مقطع حساس که همه اشباه رجال به مسلم پشت کرده بودند، و او را تنها گذارده بودند، صحنه را خالی نکرد، او در آن زمان از مردان جلوتر بود،برتر بود و در ادای ِوظیفه انقلابی خویش موفق تر! او رستگار تاریخ، فرزندش نابکار تاریخ.مسلم، هم چنان رجز می خواند، و بی باکی خود از مرگ را می سرود، خیلی طول نکشید او را نابکارانه و ناجوان مردانه به طرز فجیعی به شهادت رساندند، و پیکر مطهرش را از بالای بام «دارالاماره» به زیر افکندند.مسلم شهید شد و طوعه در غم از دست دادن میهمان غریبش آرام و قرار نداشت،آفرین به این احساس مسئولیت.یزید بن معاویه تمام سرزمین وحی را برای امام حسین نا امن کرده بود، حتی حرم امن الهی را!ناگزیر امام راه عراق را پیش گرفت در مسیر راه ناملایمات زیادی قلب امام را به درد آورد.مثلاً همین خبر شهادت مسلم را در محلی به نام «زباله» به امام (ع) دادند. امام،در حالی که آیه شریفه (من المؤمنین رجال...) را قرائت فرمود،

خبر را به اهل بیت و بنی هاشم رسانید و به اصحاب نیز فرمود:هر کس به خیال آسودگی و آسایش و زندگی برخوردار از امنیّت در کوفه با ما همراه شده است، بداند از این خبرها نیست، مردم آن جا ما را ذلیل کرده اند. بیعت شکسته اند و چون اسلاف پیمان شکن خود به ما بی وفایی کرده اند. همه چنین می پندارند، که وقتی به کوفه رسیدیم، آن جا همه تحت دستور حسین بن علی (ع) اند، ما هم شکمی از عزا در می آوریم. آگاه باشید! این طور نیست، آن جا همه اش خون و قیام است، تیر و شمشیراست، نیزه و خنجر است، خیلی ها متفرق شدند و دنیا طلبان امام را تنها گذاردند.

دلهم؛ همسر فداکار زهیر

در همین منزل که ریزش اول در نهضت امام حسین (ع) صورت پذیرفت و عده ای از همراهان جدا شدند، یک رویش سبزی به وجود آمد که شکوفه هایش غنچه کرد و گل کرد تا این که در کربلا پرپر شد.این رویش سبز، کسی نیست مگر زهیر بن قین که باز در این امر مقدس، پیوند با امام حسین (ع) نقش بانویی ارزشمند و توانا به نام دَلْهَم ٠به چشم می خورد، حکایت ازاین قرار بود: زهیربن قین از دوستان امام حسین (ع) به شمار نمی رفت او از طرفداران عثمان بود و همواره از رویارویی با امام حسین (ع) طفره می رفت و دوست نداشت امام حسین را ملاقات کند تا این که در همین منزل بر حسب اجبار با امام هم منزل شد!امام حسین (ع) شخصی را سراغ زهیر فرستادند و او را احضار نمودند، او در حالی که با رفقا و همراهانش سر سفره غذا خوردن بود از جواب دادن اجتناب نمود، ولی

از تعجب همگی لقمه هایی که در دست داشتند به زمین گذاردند!دَلْهَم٠با روشی ارشادی به شوهرش گفت: سبحان الله! آیا شرم نمی داری، فرزند پیغمبر تو را می خواند اجابتش نمی کنی؟! می رفتی و به سخنانش گوش می کردی.زهیر بی آن که از این امر خوشش بیاید به نزد آن حضرت رفت، دیری نپایید که با شادی و چهره ای درخشان بازگشت او به کلی عوض شده بود، گویی امام حسین با نفس مسیحایی خود در او تصرف کرده بودند، زهیر دستور داد خیمه او را بِکَنَند و در کنار امام حسین بر پا کنند.او سخت شیفته امام شده بود و تصمیم خود را گرفته بود. ذوب در امام حسین (ع) شده بود، همه چیزش فرزند زهرا (س) بود و برای این که دلبستگی دیگر نداشته باشد و درباری امامش شش دانگ شده باشد، به همسرش گفت: از این پس تو را طلاق می دهم که آزاد باشی، می توانی نزد کسان خود بروی، زیرا من دوست ندارم به سبب من، گرفتار شوی! من تصمیم دارم با امام حسین باشم و با دشمنان او به نبرد برخیزم و جان خود را در راه او فدا کنم. شاید علت انقلاب او این باشد که خود به یارانش گفت: فقط برای شمابگویم، سال ها قبل که همراه سلمان فارسی در جنگی شرکت داشتم، و پیروز شدیم،سلمان به ما گفت: هنگامی که آقای ِ جوانان آل محمد (ص) را درک کردید و در رکابش به جنگ پرداختید، می بایست از امروز که این همه پیروز شدید شادتر باشید. گویا امام درخیمه خود این نکته را به زهیر گوشزد نموده بودند. در هر صورت او تمام حقوق شرعی همسرش را

پرداخت نمود، اما شکوه وداع این زن را ببینید! با گریه سوزناکی خطاب به شوهرش گفت:ای زهیر! خدا تو را پاداش خیر عطا کند، از تو می خواهم که در روز قیامت نزد جدحسین بن علی (ع) مرا یاد کنی! روح بزرگ این بانوی فداکار موجب شد که تاریخ را به گذشت و ایثار و معرفت خود گواه سازد و در تاریخ، نام او همراه با نهضت امام حسین (ع) به ثبت برسد و یادش همیشه سبز بماند! برای او مقامی چون شوهرش در بهشت است.اما زهیر به همراهان خود گفت: هر کس از شما می خواهد پیروی ام کند، در غیراین صورت این آخر دیدار ما خواهد بود.سپس همسرش را به یکی از عموزاده های خود واگذاشت، تا وی را به خانواده اش برسانند. خود او به همراه امام حسین (ع) بود و لحظه به لحظه، ارادتش به امام بیشتر می شد، اوج معرفت او را می توان در سخنان صادقانه اش که برخاسته از عمق وجود پاکش بود در نهضت عاشورا مشاهده نمود، آن گاه که امام فرمودند: همه شما آزادید بروید و دشمن فقط با من کار دارد... زهیر بن قین به پا خاست و عرض کرد:خدا تو را راهنما باشد (هداک الله)، یابن رسول الله فرمایش هایت را شنیدیم، اگر دنیا را برای ما بقایی بود و در آن زندگی جاوید داشتیم، ما پایداری در یاری تو را به زندگانی جاوید دنیا مقدم می داشتیم (حال آن که زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست...).در شب عاشورا برخاست و گفت:حسین جان! اگر هزار مرتبه کشته شوم، باز زنده شوم و بمیرم و سپس ذرات وجودم را به باد دهند، از تو جدا نمی شوم، تا

آن که در رکـاب تو شـهید شوم... در روز عـاشورا هم خطبه ای به دفـاع از امام(ع) ایراد کرد.روز عاشورا از مـدافعان برجسـته حریم ولا‌یت زهیر بود، برگزارکننـده نمـاز ظهر عاشورا، جنگجوی دلیر و جوانمرد شـجاعی که با کشـتن ۱۲۰ نفر از لشگریان عمر سـعد،عاقبت او را هم مثل دیگر اصـحاب شـجاع امام حسـین (ع) به صورت حمله گروهی، به شهادت رساندند. امام کنار جسد او دعا کردند و بر دشـمنانش لعنت فرسـتادند. باری!زهیر این صـحابه مخلص امام حسـین، حسن عاقبت و سـرانجام عالی خود (شـهادت) را مـدیون همسـر مؤمن و فـداکارش است، زیرا گفتار آن زن بود که کار خود را کرد، چنان درروحیه و روان شوهرش تـأثیر گـذارد که مس وجودش را تبـدیل به زر سـرخ نمود و تـا همیشه تاریـخ شوهر خود را مصـداق آیه شـریفه آیه الکرسی کرد: (...الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور...) و او را در تاریخ جاودانه ساخت.

زنان شجاعی که در کربلا حضور داشتند

اشاره

در روز عاشورا مادران و زنان و خواهران و دختران بسـیاری بودند که مردان خود را به مبارزه در راه امام حسـین (ع) ترغیب و تشویق می کردنـد، محرک آن هـا بودنـد یا مؤیـد آن ها و لااقل این که نظاره گر شـهادت بهترین دلبنـد خود بودنـد و تسـلیم رضـای خـدا شدنـد.مرحوم آیه الله شـیخ جعفر شوشـتری اعلی الله مقـامه – معتقـد است امـام حسـین (ع) در کربلا‌ـ هفت مرتبه استغاثه کردند اول آن، موقع صف آرائی و آخر آن موقع شهادت و با هر استغاثه امام حسین زنان شجاعی بودند که ندای امام را لبیک می گفتند،به بذل عزیز ترینشان؛ یعنی جوانان و پاره های قلبشان، در هر استغاثه ای که امام می فرمود: فریاد لبیک

زنان بلندتر می شد. می گفتند: «لبیک داعی الله ان لم یجدک بدنی عند استغاثتک و لسانی عند استنصارک فقد اجابک قلبی...»؛ لبیک ای حجت خدا اگر در بدنم قدرتی بر یاری تو نباشد و زبانم عاجز از نصرت تو باشد، قلبم به تو می گوید: لبیک!

ام وهب بن عبدالله

یکی از زنان فداکار مادر وهب پسر عبدالله است که در کربلا به فرزندش گفت:برخیز ای پسرم! فرزند دختر رسول ِ خدا را یاری کن. گفت به چشم مادر! کوتاهی نمی کنم،حمله کرد و جمعی از لشکر را کشت و نزد مادر و همسر خود برگشت. برابر آن ها ایستاد وگفت: مادر راضی شدی؟ گفت: فرزندم، من وقتی از تو راضی می شوم که پیش حسین (ع) کشته شوی. پسر جانم برگرد و در یاری فرزند رسول خدا نبرد کن تا در قیامت پیش خدا شفیع تو باشد. او به میدان بازگشت و جنگید. دو دستش را قطع و اسیرش کردند و سر از بدنش جدا کرده، به طرف مادرش انداختند. مادر سر را برداشت و بوسید و به طرف دشمن انداخت تیرک خیمه را برداشت و به سوی دشمن دوید. امام او را برگردانده و فرمودند:جهاد از زنان برداشته شده است، خدا تو را جزای خیر بدهد رحمک الله او به خیمه برگشت.

شهیده کربلا

اما همسر وهب شیرزنی بود که وقتی دید شوهرش را کشتند خود را به شوهر شهیدش رسانید، خاک و خون از رخش پاک می کرد که شمر او را دید و به غلامش رستم دستور داد، تا با نیزه ای که در دست داشت به سرش کوبید و این زن فداکار را شهید کرد. او اول زنی بود که در نهضت عاشورا به شهادت رسید.

خانم تازه مسلمانی که پسرش را فدای امام حسین کرد

محدث قمی ره از امالی صدوق نقل می کند: وهب بن وهب و مادرش که تُرسا بودند یا نصرانی به دست امام حسین (ع) مسلمان شده بودند و در کربلا حضور داشتند،وهب به میدان رفت و مبارزه ای سخت نمود. هفت، هشت نفر از دشمن را کشت. اسیر شد و عمر سعد دستور داد: سر از بدنش جدا کرده و به طرف سپاه امام حسین (ع) انداختند.مادر داغدیده، سر پسر را برداشت و بوسید و به طرف دشمن پرتاب کرد. به مردی خورد که در دم کشته شد، سپس ستون خیمه را برداشت و به دشمن حمله کرد. دو نفر دیگر را کشت، امام فرمودند: ام وهب رحمک الله، خدای تو را بیامرزد برگرد، عرض کرد: آقا ناامیدم مکن؛ یعنی بگذار من هم شهید شوم! حضرت فرمود: خدا تو را ناامید نکند، ای ام وهب!او به خیمه برگشت.

ام عمرو شیرزنی که شوهر و پسرش در کربلا شهید شدند

عمروبن جناده نوجوانی نابالغ بود که قبل از او پدرش شهید شده بود، مادرش زنی بود که از سرچشمه ایمان سیراب گردیده بود و دلی سرشار از ثبات و اطمینان داشت. با وجود این که شوهرش به شهادت رسیده بود، هنوز هم عطش ایثار و جانفشانی اش فروکش نکرده بود، به پسرش گفت: فوراً حرکت کن و در برابر حسین فرزند رسول خدا با دشمن او بجنگ، تا کشته شوی! گفت: مادرجان کوتاهی نخواهم کرد... بی درنگ از خیمه بیرون رفت و عازم میدان گشت، ولی امام همین که او را

دیدنـد، فرمودنـد: جلوی او رابگیرید، او هنوز زمانی از شـهادت پدرش نگذشـته، مادرش کسـی را ندارد. ای پسـر! برگرد و از مادرت سرپرستی کن، شاید او از آمدن

تو به میدان رضایت نداشته باشد؟ جوان، عرض کرد: نه، نه، آقا این طور نیست! بلکه مادرم خودش دستور داد به میدان بیایم! امام که خاطرشان جمع شد، فرمود: آزادی، هر چه خواهی بکن. او که شایسته شهادت شده بود به میدان رفت، رجز خواند و با ایمان جنگید تا به شهادت رسید. دشمن سرش را برید و به طرف خیمه ها انداخت. مادرش، مثل ام وهب سر عزیزش را برداشت و گفت: «احسنت یا بنی یاقره عینی...»؛ آفرین ای پسرم، ای نور چشمم... سپس او را به سوی دشمن پرت کرد و خود او نیز رجز خواند و بر دشمن حمله کرد و دو تن از دشمن را کشت، تا این که امام او را به خیمه باز گرداندند همین سرگذشت را برای پسر و همسر مسلم بن عوسجه نوشته اند.

شیر زنی در میان لشکر عمر سعد

حمید بن مسلم (خبرنگار کربلا) می گوید: زنی از طایفه بکر بن وائل را دیدم که همراه شوهرش در میان اصحاب عمر سعد بود، چون دید مردم ناگهان بر زنان و دختران حسین تاختند شروع به غارت کردند، شمشیری برداشت و رو به خیمه های حسین آمد و فریاد زد: ای مردان قبیله بکر! آیا لباس از تن دختران رسول خدا به یغما می برید؟ مرگ براین حکومت غیر خدایی، ای قاتلین فرزند رسول خدا! شوهرش دستش را گرفت و او را کشان کشان به جایگاه خودش بازگرداند!

چرا امام حسین اهل بیت را به کربلا آورد؟

اشاره

سید بن طاووس اعلی الله مقامه می فرماید: ممکن است یکی از جهاتی که باعث شد امام حسین (ع) حرم سرا و زنان و دختران خود را همراه خود بیاورد، این باشد که اگر آنان را در حجاز یا شهر دیگر بجا می گذاشت، یزید بن معاویه که لعنت های خدا بر اوباد متعرض آن ها می شد و آن ها را شکنجه و آزار می کرد، تا بدین وسیله از مبارزه وشهادت حسین (ع) جلوگیری کند. هم چنین گرفتاری زنان در دست یزید باعث می شد امام از ادای ِوظیفه بزرگ و رسیدن به مقام های سعادت محروم بماند.مضافاً بر این که امر خدا تعلق بر این گرفته بود که امام حسین (ع) از همه چیز خود،حتی زن و فرزند در راه خدا بگذرد تا از امتحان الهی سرفراز در آید. زنان اهل بیت به خودی خود منادیان گروهی عزت و شرافت و مکملین نهضت عاشورا بودند و تا رسوایی باطل و روشن شدن حق از پای ننشستند. آن ها در حقیقت نهضت حسین را تکمیل نمودند و با پیام رسانی انقلابی خود، نگذاشتند دشمن از شهادت امام

حسین سوء استفاده کند؛ یعنی خون امام و شهدای کربلا را پایمال کند.تحمّل همان ناله ها و شیون ها و فریادهای احساسی زن ها و بچه ها، سبب فزونی ثواب و اجر برای امام حسین (ع) و باعث ثبات نهضت شد. اگر زینب ها نمی بودند و منزل به منزل با مظلومیت خودشان، احساس های مردم را جریحه دار نمی کردند و با هوشیاری و اقدام به موقع از قبیل سخنرانی های آتشین و فریادها، رسوایی ابن زیاد و یزید را فراهم نمی آوردند، چه کسی این رسالت را به عهده می گرفت؟ دشمن حسین را کشته بود، اعلام می کرد، در کربلا مُشتی یاغی (العیاذبالله) را کشتیم که خروج کرده بودند و ماجرا تمام شد.دیگر کسی هم نبود که دم از دم برآرد و از جنایات ننگین یزید پرده بردارد، اما اهل بیت این رسالت را خوب به انجام رساندند. زینب و ام کلثوم خواهران امام حسین و فاطمه و سکینه و حتّی دختر چهارساله امام حسین (ع) (معروف به رقیه) لحظه به لحظه اسارت، بر رسوایی خاندان لعنت شده بنی امیّه افزوده، تا این که مردم یزید و ابن زیاد را شماتت می کردند، تا آن جا که دیگر یزید ذلّه شده و دست از اهل بیت (ع) برداشت و آن ها را آزاد کرد...

زنان شجاع اهل بیت

اشاره

در این فراز، از مقاله تنی چند از زنان اهل بیت که سرگذشت آن ها برای همه مردان و زنان درس عبرت است، معرفی می کنیم

زینب کبری

سرسلسله زنان شجاع نهضت امام حسین (ع) زینب کبری (س) است. او خداشناسی بود که در تحمل مصائب به «ام المصائب» لقب یافت. در عفت و نجابت ثانی زهرا (س) بود. تندیس شرم و حیا و دارای عصمت صغری. او ولیه الله بود، راضی به رضای الله و امینه الله بود، عالمه غیر معلمه. محبوب رسول خدا و فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین، نائبه الزهرا، شریکه الحسین و در فصاحت و بلاغت وارث امیرالمؤمنین بود شجاعت ملکه وجودش بود. او قهرمان کربلا بود و در صبر و مقاومت مجسمه تقوا بود. در برخورد با مصیب ها، چون کوه ِ مقاوم و چون صخره در مقابل امواج خروشان، خم به ابرو نیاورد. او کمر مصیبت را شکسته بود.در طول نهضت عاشورا، بلاگردان زن ها و بچه ها و امام سجاد (ع) بود؛ به عنوان مثال وقتی در کوفه پس از این که زینب افشاگری کرد و مردم را تهییج نمود. ابن زیاد لعنه الله علیه بسیار غضبناک شد، چون ضرب و شتم زینب برای او افت داشت، علی بن الحسین (ع) را احضار نمود و گفت: تو کیستی؟ زین العابدین (ع) فرمود: من علی بن الحسین هستم. گفت: علی بن الحسین که در کربلا کشته شد؟ فرمود: آن شیر بیشه شجاعت که شربت شهادت نوشید، برادرم علی (ع) بود، که بر خلاف گفتار تو، مردم او راشهید کردند، نه خدا!ابن زیاد غضبش بیشتر شد و گفت: هنوز آن جرأت و توان در تو باقی است که پاسخ مرا بدهی و

گفته مرا زیر پا بگذاری؟ اینک بیایید جلادان، او را برده و گردن بزنید!مدافع ولایت و امامت، زینب قهرمان بی تاب شد، خود را به دامان امام سجاد (ع) انداخت و فرمود: یابن مرجانه (پسر مرجانه) آن همه خون ها که ریختی، هنوز کاسه انتقام تو را لبریز نکرده، باز هم می خواهی گرگ وار خون ما را بیاشامی؟ آن گاه دست به گردن امام سجاد (ع) انداخت و فرمود: به خدا! دست از یادگار برادرم برنمی دارم و از او جدا نمی شوم،اگر می خواهی او را به قتل برسانی، مرا هم با او بکش.مرا با او بکش تا هر دو با هم شویم آسوده از این محنت و غم زینب (س) پا به پای امام حسین (ع) در نهضت عاشورا آمد. او پسرش عون را پیش کش برادر برده بود، اگر حسین (ع) شهید شد زینب هم با اسارت خود خط سرخ شهادت را پیمود، کاروان اهل بیت را به رهبری امام سجاد به مدینه رسانید، الحق و الانصاف هیچ کم نگذاشت، چرا که او عقیله بنی هاشم بود و یادگار حیدر و یک سال پس از امام حسین (ع) در شهر دمشق در گذشت.

ام کلثوم

دختر دیگر امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (س) ام کلثوم است. او زنی شجاع و رشیده و عاقله بود. در خانه علی (ع) و در دامان زهرای مرضیه (س) بزرگ شده بود. درک امامانی چون علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) و زین العابدین (ع) بر معرفت او افزوده بود.وی در میدان سیاست هم حضور فعالی داشت؛ چنان که، در زمان عثمان به عنوان سفیر به سوی مکه روم اعزام شده بود. وی در کربلا زن

تمام عیار و جا افتاده ای بود که به کمک زینب توانست بر مشکلات فایق آمده و دشمن را به رسوایی افکند. او نیز در کوفه چون زینب کبری (س) در حالی که با صدای بلند گریه می کرد، از پس پرده نازکی خطبه ای ایراد کرد: ای مردم کوفه رسوایی بر شما! چرا حسین را خوار کردید و او را کشتید؟ و اموالش را به تاراج بردید و زنان حرمش را اسیر نمودید و ایشان را آزار و شکنجه کردید؟ مرگ و نابودی بر شما! وای بر شما! آیا می دانید چه بلایی دامن گیر شما شد؟ و چه بار گناهی بر پشت می کشید؟ و چه خون ها ریختید؟ و با چه بزرگواری رو به رو شدید و از چه کودکانی لباس ربودید؟ بهترین مردم بعد از رسول خدا را کشتید، دلسوزی از کانون دل شما رخت بربست،هان که حزب خداوند پیروز است و حزب شیطان زیان کار...وقتی ابن زیاد در کوفه سر امام حسین (ع) را مقابل خود گذاشته و خوشحالی می کرد! ام کلثوم (س) خطاب به ابن زیاد فرمود: ای پسر زیاد! آیا برای پاسخ به رسول خدا (ص) جوابی آماده کرده ای؟ می دانی سر و کارت با رسول خدا (ص) است؟پس از خطبه آتشین ام کلثوم (س) مردم به قدری تحت تأثیر قرار گرفته بودند که همه می گریستند، به خود لطمه می زدند، زنان گیسوان پریشان می کردند و صدا به واویلا بلند شد، مردان ریش های خود می کندند...

فاطمه صغری دختر امام حسین

حضرت فاطمه صغری دختر امام حسین (ع) همسر حسن بن الحسن (ع) نیز در کوفه خطبه ای ایراد کرد و در آن، ضمن سپاس خدا به شماره ریگ ها و سنگ ها به گرانی از عرش تا خاک

و مدح پیامبر اکرم (ص) مردم را خطاب کرد و فرمود: بارالها به تو پناه می برم که بر تو دروغی ببندم، یا سخنی بگویم بر خلاف آنچه فرو فرستاده ای، درباره پیمان هایی که برای وصی پیامبر علی بن ابی طالب (ع) گرفته ای، همان علی که حقش را ربودند و بی گناهش کشتند، چنانچه دیروز فرزندش را در خانه ای از خانه های خدا کشتند و جمعی که به زبان، اظهار مسلمانی می کردند حاضر بودند، ای خاک بر سرشان! که از فرزندعلی (ع) نه در زندگی اش ستمی بازداشتند و نه به هنگام مرگ یاری اش نمودند... در حالی که حسین سرشتی داشت، پسندیده و طینتی داشت، پاک، فضایل اخلاقی اش معروف همه بود و عقاید نیک اندیش او مشهور جهان...

رباب مادر سکینه و علی اصغر

رباب دخترِ سوم مردی مسیحی بود که در زمان خلیفه دوم، اسلام آورده بود. او به همسری امام حسین (ع) در آمده بود، ظاهراً تنها همسر امام حسین بود که با کاروان حسینی به کربلا آمد و از نزدیک شاهد آن مناظر دل خراش و تکان دهنده بود. رباب مادر دل سوخته علی اصغر و سکینه است. او از نزدیک شاهد پرپر شدن شش ماهاش بود که قوم دغا حنجرش روی دست پدر پاره پاره گردند. فرزندش علی اصغر نشان بارز مظلومیت امام حسین (ع) است. او نیز به سهم خود در مقابل تبلیغات شوم و مسموم کننده دستگاه حکومت غاصب ایستاد و اجازه نداد تا با تحریف کربلا- خون پاکان روزگارش را به هدر دهند.او در مجلس ابن زیاد سر پاک حسین را به دامن گذارد و گفت: واحسینا فلانسیت حسیناً...؛ وای حسینم! هرگز فراموشت نمی کنم...» چنان با این مرثیه خوانی خود، آهی از دل داغدیده اش بر کشید

که احساسات پاکش حاضران مجلس را متأثر کرد...

سکینه دختر امام حسین راوی کربلا

سکینه، از مادری به نام رباب زاده شد و همسرش قاسم بن الحسن، در کربلا شهید شد. وی که در کربلا ماجرا را از نزدیک دیده بود. از واقعه نگاران کربلا محسوب می شود. به نقل فاضل دربندی در کتاب اسرارالشهاده سکینه (س) می گوید:شب عاشورا از پشت خیمه شنیدم پدرم و اصحابش می گویند، سکوت کردم و دیگر زنان را خبر نکردم. آهسته آهسته جلو رفتم، دیدم پدرم نشسته و اصحاب دورش حلقه زده اند، پدرم می فرمود: شما خیال می کردید این جماعت با من بیعت می کنند، اما می بینید که شیطان بر آن ها مسلط شده، جز کشتن من و همراهان و اسارت اهل بیت چیز دیگری نمی خواهند. حرف پدرم تمام نشده بود، ده، بیست نفر رفتند و حدود هفتاد،هشتاد نفر باقی ماندند... ام کلثوم متوجه من شد، از من پرسید: چه خبر است؟ قصه رابرایش تعریف کردم، او طاقت نیاورد فریاد کشید: «وامحمدا واعلیا واحسینا...» سکینه درسال ۱۱۷ هجری در مدینه رحلت نمود.

لبابه همسر ابوالفضل

لبابه دختر عبیدالله بن عباس بانوی حرم قمر بنی هاشم بود که در کربلا هم حاضر شد و پس از شهادت ابوالفضل (ع)، به اسارت رفت و پس از آن با اهل بیت به مدینه مراجعت نمود. یقیناً برای این زنان، مقامی مثل شوهران و مردان آن ها در بهشت منظور شده است.آری، زنان بیدار پس از شهادت امام حسین (ع) هم با احساس های پاکشان جوّ را برای برکناری اوباش کربلا- از حکومت فراهم می کردند، در هر فرصت ممکن به رسالت انقلابی خود عمل می کردند و باعث و بانیان جنایت های هولناک کربلا را به عاقبت شومشان وعده می دادند.همسر کعب بن جابر، قاتل «بریر» آن صحابی معروف امام حسین (ع)، بعدها به

او گفت: بر علیه فرزند فاطمه اقدام کردی و سید قاریان قرآن را کُشتی (بریر). خطای بسیار بزرگی مرتکب شدی، به خداوند قسم! بعد از این با تو سخن نخواهم گفت.در سال ۶۴ هجری ماه صفر، درست سه سال پس از شهادت امام حسین (ع) یزید به درک واصل شد.جماعتی از مردم برای بیعت به سراغ عمر سعد رفتند، تا او را به حکومت تعیین کنند. زنان شجاعی از قبیله همدان و زنانی دیگر از کهلان، انصار، ربیعه و نخع به کوفه آمدند و در حالی که می گریستند و مویه می کردند و برای امام حسین (ع) زاری می نمودند،وارد مسجد جامع شهر شد. و فریاد می زدند: مگر نه این است که همین عمر سعد بود که راضی به قتل امام حسین (ع) شده بود، تا برای ما در کوفه حکومت کند، پس مردم گریستند و از عمر بن سعد صرف نظر کردند، در این جریان فعالیت زنان قبیله همدان چشمگیرتر بود.آری، این سلسله ادامه داشت و در تمامی ادوار تاریخ زنان شجاع و متدین به هر نحو ممکن از خاندان عترت و طهارت جانب داری کردند و شعرهای زیبای خود را در تاریخ به ثبت رساندند، که از آن جمله می توان به حضور فعال زنان نوغان مشهد مقدس در تشییع جنازه امام رضا (ع) اشاره نمود. راهپیمایی زنان غیور و شجاع ایرانی در انقلاب اسلامی به رهبری فرزند امام حسین (ع) یعنی امام خمینی قدس سره الشریف در سال های ۵۶ و ۵۷. نمونه دیگری از رشد سیاسی زنان و مادران ِ پاک دامن است که با عفت و نجابت خود و حضور فراگیر و کارآمد در مقاطع حساسی

تاریخی، مسئولیت سیاسی، انقلابی و شرعی خود را به انجام رساندند. امید آن که زنان امروز هم این رسالت خطیر را به عهده بگیرند، لااقل گریه های ما در مصیبت های فرزندِ زهرا یک نوع شرکت در حماسه اوست و هیچ کس به مثل امام حسین (ع) شایسته گریه نیست، گریه بر امام حسین در راستای حفظ دستاوردهای نهضت مقدس او و جاودانگی راه او صورت می پذیرد. زیرا امام حسین شایستگی آن را دارد که در تاریخ دنیا باقی بماند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹